**جلسه 9-121**

**یک‌شنبه - 16/07/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این قول مشهور بود که نوافل مبتدئه در پنج وقت مکروه هست که عمده‌اش عند طلوع الشمس و عند غروبها هست.

که عرض کردیم مفید در مقنعه ظاهرش این است که حرام می‌‌داند نافله را در این وقت. سید مرتضی هم در انتصار دارد: ممن فردت به الامامیة کراهیة صلاة الضحی و أن التنفل بالصلاة بعد طلوع الشمس الی وقت زوالها محرم الا فی یوم الجمعة خاصة. تعبیر به حرمت می‌‌کند. که کانّه از منفردات امامیه این است که در غیر روز جمعه حرام می‌‌دانند نماز مستحب را از طلوع آفتاب تا زوال اما در روز جمعه حرام نمی‌دانند. که اگر مراد نوافل مرتبه باشد حرفی نیست، نوافل مرتبه در روز جمعه قبل از زوال خوانده می‌‌شود، نوافل یومیه ولی در غیر روز جمعه بعد از زوال خوانده می‌‌شود. اما اگر مقصود نوافل مبتدئه باشد که واقعا مطلب عجیبی است و خلاف نظر مشهور هم هست، مشهور قائلند به این‌که جایز است علی کراهیةٍ، ‌همان‌طور که مرحوم شیخ در تهذیب و استبصار دارد مکروه است. جایز علی کراهیة، حرام نیست.

عمده این بود که روایات را بررسی کنیم. روایت اول روایت حلبی بود که لاصلاة بعد الفجر حتی تطلع الشمس و لاصلاة بعد العصر حتی تصلی المغرب. که ما عرض کردیم بعید نیست سندش تمام باشد.

عمده اشکال این بود که سند شیخ به طاطری متضمن علی بن محمد بن زبیر القرشی است که توثیق ندارد. ما عرض کردیم چون شیخ طوسی بدء سند کرده به طاطری، خودش گفته من از کتاب نقل می‌‌کنم، هرکجا بدء سند بکنم از کتاب او نقل می‌‌کنم، و خودش ایشان هم می‌‌گوید کتب طاطری موثوق‌بها هست. و این‌که طریق شیخ به کتاب طاطری ضعیف است، به نظر ما مهم نیست، چون ما قرائن پیدا کردیم که شیخ طوسی عادتا یک اجازه نقل حدیث تشریفاتی گرفته از مشایخش، بدون این‌که این مشایخ نسخ کتاب یک شخصی را در اختیار شیخ طوسی بگذارند یا شیخ طوسی آن نسخ را پیش این استاد قرائت کند، استاد گفته اجزت لک ان تروی عنّی جمیع کتب فلان و روایاته، ‌بعد شیخ طوسی رفته با قرائن حسیه پیدا کرده که این کتاب این آقا است و آن اجازه‌نامه را بر این منطبق کرده، همین اجازاتی که در نقل حدیث در قرون اخیره مطرح است و شهید ثانی می‌‌فرماید این اجازه‌ها تشریفاتی است. ما شواهدی در کتاب فهرست بر این مطلب پیدا کردیم. دیروز یک اشاره‌ای کردم، باز یک چند مؤید هم ذکر کنم، چند شاهد دیگر هم ذکر کنم:

مرحوم شیخ طوسی در فهرست در ترجمه علی بن ابراهیم قمی می‌‌گوید له کتب و زاد ابن الندیم کتاب المناقب و کتاب اختیار القرآن. این زاد ابن الندیم ظاهرش این است که من اطلاع ندارم. اول می‌‌گوید له کتب بعد می‌‌گوید و زاد ابن الندیم، فهرست ابن ندیم این دو کتاب دیگر را هم ذکر کرده است، ‌بعد می‌‌گوید اخبرنا بجمیعها جماعة که الشیخ المفید عن الصدوق عن ابیه و محمد بن الحسن عن علی بن ابراهیم، بعد هم جالب این است، بعد می‌‌گوید الا حدیثا واحدا. این یعنی چی؟ کانّه این مشایخ روایت با این اجازه نقل کتب و روایات یک شخص، یک نوع تایید ضمنی هم می‌‌خواستند بکنند آن شخص را، غیر از اعتمادی که نوعا به این مستجیز داشتند. البته گاهی هم در اجازه شهید اول به ابن خازن دارد که برای فرزندت هم من که هنوز بچه بوده، برای فرزندت که خردسال است من اجازه نقل حدیث می‌‌دهم، ‌ولی نوعا یک نوع اعتماد به آن مستجیز هم هست و یک نوع اعتماد به آن شخصی که اجازه می‌‌دهد این استاد نقل کتب و روایات او را، یک نوع اعتماد به او و نقل او هم هست. و لذا گاهی می‌‌گویند اخبرنا بذلک الا حدیثا واحدا، یک حدیث را فقط گفت من نقل نمی‌کنم که استثناه من کتاب الشرائع فی تحریم لحم البعیر و قال لااروی لانه محال. ابن الولید ظاهرا یا برخی از بزرگان دیگر، گفته بودند ما این حدیث را که علی بن ابراهیم قمی نقل می‌‌کند، ‌ما این حدیث را نقل نمی‌کنیم و الا بقیه مطالبش را قبول داریم نقل می‌‌کنیم. بهرحال خود آن تعبیر و زاد ابن الندیم نشان می‌‌دهد که آن کتاب‌ها که ابن الندیم اضافه کرد شیخ طوسی نسخه آن کتاب هار پیش این اساتید نخوانده بود و الا نیازی نبود بگوید و زاد ابن الندیم. خب شیخ مفید اگر این کتاب‌ها را تفصیلا و با نسخه صحیحه به شیخ طوسی بیان کرده و شیخ مفید هم از صدوق، ‌صدوق هم از پدرش یا ابن الولید و او هم از علی بن ابراهیم، دیگه چه نیازی است که دست به دامن ابن الندیم بشویم؟

یا مثلا در ترجمه علی بن حسن بن فضال می‌‌گوید قیل انها ثلاثون کتابا، می‌‌گویند علی بن حسن بن فضال سی تا کتاب داشته، اخبرنا بجمیع کتبه قراءة علیه اکثرها و الباقی اجازة، اکثرش قرائت کرده شده پیش ابن فضال ولی برخیش هم اجازه بوده، قرائت نبوده. پس معلوم می‌‌شود اجازه هم می‌‌تواند باشد. اجازه یعنی همین که بگوید اجزت لک ان تروی عن جمیع کتبی و روایاتی یا به تعبیر گاهی علامه حلی تعبیر می‌‌کند که اجزت له ان یروی عنی کلما صحت لی روایته. اینجا هم همین است. با این‌که گفته قیل انها ثلاثون کتابا بعد می‌‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه قراءة علیه و الباقی اجازةً.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره این همه قرینه باعث می‌‌شود که ما احراز نکنیم این اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته این بوده که نسخ این کتاب‌هایی که شیخ طوسی از آن‌ها نقل می‌‌کند از طریق اساتید به دستش رسیده باشد و این طریق صحیح به نسخ این کتب باشد. حالا به عناوین کتب مهم نیست، ‌به نسخ کتب. این ادعا، ادعای بزرگی است ما نمی‌توانیم اثبات کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اصالة الحس. در زمان شیخ طوسی کتاب طاطری کتاب معروفی بوده. کتبه موثوق‌بها. ... بالاخرة اصالة الحس جاری می‌‌شود دیگه. و الا اگر اشکال کنید در کل نقل شیخ طوسی این اشکال پیش می‌آید و یا باید از راه انسداد درست کنید یا همان اصالة الحس اینجا به کمک‌مان بیاید.

[سؤال: ... جواب:] ما باید علم پیدا کنیم به نسخه اما نسبت به نقل شیخ طوسی و حتی نقل ابن ادریس در سرائر که بی سند نقل می‌‌کند از کتاب بزرگان ما اصالة الحس جاری می‌‌کنیم. بله اگر علم پیدا کنیم که کتاب، کتاب شاذ نادری بود خب آن وقت مشکل می‌‌شود کار، اما احتمال می‌‌دهیم کتاب، کتاب معروفی بود و نسخه‌اش متداول بوده، ‌خب اصالة الحس جاری می‌‌کنیم.

راجع به عبدالله بن جعفر حمیری هم عرض کنم: شیخ در فهرست می‌‌گوید له کتب، ‌اسم می‌‌برد، بعد می‌‌گوید و زاد ابن بطة کتاب الفطرة و الحیرة و کتاب فضل العرب، بعد در ادامه‌اش می‌‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته الشیخ المفید عن الصدوق عن ابیه و ابن الولید عنه. این و زاد ابن بطه این وسط چه کار بود؟ یعنی شیخ خبر ندارد که می‌‌گوید و زاد ابن بطة.

[سؤال: ... جواب:] بله دیگه. بجمیع کتبه و روایاته دیگه حتی آنی که ابن بطه زیاد کرده و من اطلاع ندارم. چرا؟ برای این‌که شیخ مفید نیامده وقتی اجازه نقل احادیث و کتب حمیری می‌‌داده بگوید این‌ها کتاب‌های حمیری است، ‌نسخه‌اش هم دارم به تو می‌‌گویم، نسخه صحیحه است، ‌برو از روی این نسخه استنساخ کن یا قرائت کن، نه این نبوده که. می‌‌گفته اجزت لک ان تروی عنی جمیع کتب و روایات حمیری. همین کتبی که هست، متداول است بین علماء.

[سؤال: ... جواب:] اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته. ... این‌که ضرورت بشرط محمول می‌‌شود. اخبرنا بجمیع کتب و روایاتی که ثابت است برای من، ‌تازه می‌‌خواهد از این راه ثابت بشود. ... خب اگر کتب حمیری مشخص است بین شیخ مفید و شیخ طوسی و نسخ این کتب را تحویل شیخ طوسی داده شیخ مفید، حالا یا قرائتا یا سماعا یا شیخ طوسی خوانده برای شیخ مفید یا شیخ مفید، ‌شیخ طوسی گوش داده یا شخص ثالثی خوانده در مجلس، اگر این بوده پس آن کتاب‌هایی هم که ابن بطه اضافه کرده یا خواندند یا نخواندند، ‌اگر نخواندند پس معلوم است که نیست، اگر خواندند پس چرا می‌‌گویید زاد ابن بطة؟

در ترجمه عیسی بن مهران می‌‌گوید:

ذکر له ابن الندیم من الکتب، ‌چندین کتاب را اسم می‌‌برد، اول می‌‌گوید له کتاب الوفاة، بعد می‌‌گوید و ذکر له ابن الندیم من الکتب، ‌اخبرنا بکتبه. خب شیخ طوسی! رضوان الله علیک! شما که یک کتاب را اولش منتسب کردی به عیسی بن مهران، له کتاب الوفاة تصنیفه، بقیه را ابن الندیم گفته، آخرش می‌‌گوید اخبرنا بکتبه، یک سند ذکر می‌‌کنی به کتب عیسی بن مهران، خب این سند که به نسخ این کتب است، سند دیگری دارد، ربطی به ابن الندیم ندارد، اخبرنا بکتبه احمد بن عبدون عن ابی الحسن المنصور عن عیسی بن مهران. خب اگر واقعا این طریق، طریق به تفاصیل این نسخ است، پس دیگه چه نیازی دارد بگویید و ذکر له ابن الندیم من الکتب؟ اگر فقط کتابی را که ثابت است نزد شیخ طوسی می‌‌خواهد او را بگوید که او یک کتاب بود نه کتب، ‌فقط کتاب الوفاء اولش گفت.

به نظر ما این‌ها حداقل ما یصلح للقرینیة است که دیگه ظهور اخبرنا بکتبه و روایاته در این اخبار به نسخ نسبت به تفاصیل کتب که مورد ادعای برخی از بزرگان مثل آقای خوئی هست ثابت نشود که بگوییم هر کجا سند ذکر بکند شیخ طوسی، نه [فقط] شیخ طوسی، صاحب وسائل، علامه مجلسی، فیض کاشانی، ‌این‌ها هم وقتی سند ذکر می‌‌کنند به کتب یعنی به نسخ این کتب سند دارند، کانّه این نسخه کتاب را از استادش گرفته، استادش هم استادش گرفته تا مؤلف. این اگر بخواهیم راجع به صاحب وسائل هم بگوییم که نقض خیلی زیاد است. چون صاحب وسائل خودش تصریح به خلاف کرده. ما راجع به شیخ طوسی حرف می‌‌زنیم و الا راجع به صاحب وسائل این ادعای آقای خوئی که خیلی قرینه بر خلاف دارد، خط صاحب وسائل هست اول کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری؛ می‌‌گوید وجدت هذه النسخة و علیها خطوط العلماء فلابأس بالاعتماد علی هذه النسخة. خب اگر بناء است این نسخه یدا بید به او رسیده از طریق ثقات خب چرا این‌جوری حرف می‌‌زند؟ در آخر وسائل هم می‌‌گوید اعتماد ما بر کتاب یکی بخاطر این است که خطوط علماء گاهی دیدیم بر آن هست، قرائن تاییدش کرده است، این‌جوری می‌‌گوید.

[سؤال: ... جواب:] خب آن‌که ضم الحجر فی جنب الانسان می‌‌شود. ... آخه مؤید را ذکر می‌‌کنید دلیل را ذکر نمی‌کنید این جفا نیست؟ ... کجا ذکر کردید؟ اول کتاب نوادر به خط صاحب وسائل نوشته که وجدت هذه النسخة و علیها خطوط العلماء و قابلتها مع نسختین اخریین، نگاه کنید! فلابأس بالاعتماد علیها، قریب به این مضمون، ‌کتبه الحر. هست، ‌الان موجود است هم نسخه اصلیه‌اش در نجف است هم نسخه چاپ شده‌اش هست.

[سؤال: ... جواب:] وقتی ثقات نقل کردند دیگه چه نیازی است که تکلف، اکل من القفا بکنم؟ ... فرض این است: طبق این نظر آقای خوئی صاحب وسائل وقتی طریق ذکر می‌‌کند یعنی می‌‌گوید این نسخه‌ای که من نقل می‌‌کنم حسا به من رسیده، ‌به واسطة ثقة عن ثقة به من رسیده.

[سؤال: ... جواب:] لاصلاة بعد الفجر حتی تطلع الشمس فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال ان الشمس تطلع بین قرنی الشیطان و تغرب بین قرنی الشیطان. ... بالاخره می‌‌گوید آن لحظات، ‌لحظات شیطانی است. ... او هم مقارن، همسایه بد دارد، ‌مقارن با طلوع آفتاب. دیگه ما اجتهاد در مقابل نص که نمی‌خواهیم بکنیم، امام استشهاد کردند به این کلام. ... دیگه این‌که لاصلاة بعد طلوع الفجر حتی تطلع الشمس و لاصلاة بعد العصر حتی تصلی المغرب.

روایت دوم هم روایت طاطری است از محمد بن سکین ‌که نجاشی توثیقش کرده عن معاویة بن عمار که همان اشکال اسناد شیخ به کتاب طاطری در اینجا هم هست: لاصلاة بعد العصر حتی تصلی المغرب و لاصلاة بعد الفجر حتی تطلع الشمس.

آقای خوئی به این روایت دیگه اشکال دلالی نکرده، ‌دیگه آن الشمس تطلع بین قرنی الشیطان و تغرب بین قرنی الشیطان چون در این روایت نیست، فقط آقای خوئی گفته من سند را قبول ندارم؛ اسناد شیخ به کتاب طاطری ضعیف است.

[سؤال: ... جواب:] روایات دیگر مقید کرده: و یذهب شعاها. طلوع شمس و مقداری بعد از آن‌که شعاع خورشید از بین برود و نور خورشید منبسط بشود.

روایت سوم روایتی است که سرائر نقل می‌‌کند از جامع بزنطی. نقل وسائل با نقل سرائر اختلاف دارد. آقای خوئی به نقل وسائل اعتماد کرده که از سرائر نقل می‌‌کند از جامع بزنطی عن علی بن سلمان عن محمد بن عبدالله بن زرارة عن محمد بن فضیل عن ابی الحسن علیه السلام فی حدیث. در این حدیث هست که حضرت نماز مغرب‌شان را که خواندند یک کسی عرض کرد: ان فلانا کان یفتی عن آبائک علیهم السلام انه لابأس بالصلاة بعد طلوع الفجر الی طلوع الشمس و بعد العصر الی ان تغیب الشمس فقال علیه السلام کذب لعنه الله! کذب علی ابی أو علی آبائی، ‌این‌که نقل می‌‌کند که لابأس بالصلاة بعد طلوع الفجر الی طلوع الشمس و بعد العصر الی ان تغیب الشمس، ‌این ناقل دروغ بسته است به پدر من یا به پدران من.

آقای خوئی فرموده که اولا:‌ سند این روایت ضعیف است چون که ابن ادریس طریق ذکر نمی‌کند به جامع بزنطی و نه به کتاب‌های دیگر در مستطرفات سرائر، فقط راجع به کتاب محمد بن علی بن محبوب دارد و هو بخط الشیخ عندی، اما جامع بزنطی این‌طور نیست. و علاوه در سند علی بن سلمان است و محمد بن فضیل است که توثیق ندارند.

این فرمایش آقای خوئی که بعد مناقشه دلالیه هم می‌‌کند علاوه بر مناقشه سندیه، مناقشه دلالیه ایشان را هم عرض کنیم:

ایشان در مناقشه دلالیه فرمودند که شاید این‌که می‌‌گوید نماز مغرب را خواندیم بالای پشت‌بام، در نقل ابن ادریس این‌جوری است، نزل بنا ابوالحسن علیه السلام بالبصرة ذات لیلة فصلی المغرب فوق سطح من سطوحنا فسمعته یقول فی سجوده بعد المغرب، این متن کامل‌تر است، در سرائر هست، اللهم العن الفاسق بن الفاسق، فلما فرغ من صلاته قلت له اصلحک الله! من هذا الذی لعنته فی سجودک؟ فقال هذا یونس مولی ابن یقطین فقلت له انه قذ اضل خلقا من موالیک انه کان یفتیهم عن آبائک انه لابأس بالصلاة بعد طلوع الفجر الی طلوع الشمس و بعد العصر الی ان تغیب الشمس فقال کذب لعنه الله! علی ابی أو قال علی آبائی.

آقای خوئی می‌‌فرمایند ببینید! در نقل وسائل هم همین‌جور بود که اولش گفت که حضرت نماز مغرب را خواندند فقیل انه فلان، این مربوط می‌‌شود به این بحث که تاخیر بندازند نماز واجب را در نماز صبح و نماز عصر، ‌بگویند نماز صبح را ما نزدیک طلوع آفتاب می‌‌خوانیم، نماز عصر را هم نزدیک غروب آفتاب می‌‌خوانیم، چه فرق می‌‌کند؟ امام لعن کرد همچون شخصی را که این‌جوری بگوید که وقت فضیلت نماز صبح رو و نماز عصر را نادیده بگیرد بگوید فرق نمی‌کند. به قرینه این‌که حضرت بعد از نماز مغرب این صحبت‌ها را کردند.

واقع قضیه این است که این اشکال دلالی که خیلی عجیب است، حالا زمان سؤال و جواب بعد از نماز مغرب بود اما چه ربطی دارد به این‌که امام فرمود آن آقایی که می‌‌گوید لابأس بالصلاة من طلوع الفجر الی طلوع الشمس و لابأس بالصلاة بعد العصر الی ان تغیب الشمس، بگوییم این مربوط به این است که می‌‌خواهد وقت فضیلت نماز صبح را و نماز عصر را انکار کند، ‌حضرت به این خاطر لعن کرد آن شخص راوی را؟ این خیلی غیر عرفی است. خب بعد از نماز مغرب صحبت شده اما متن و مضمون صحبت راجع به این است که آن راوی می‌‌گفته اشکال ندارد بعد از طلوع فجر تا طلوع آفتاب نماز بخوانیم، بعد از عصر تا غروب آفتاب نماز بخوانیم و در این روایت حضرت فرمود دروغ بسته بر پدران من.

بله، این مناقشه دلالیه درست است که بگوییم چون در مورد یونس بن عبدالرحمن این روایت وارد شده، این قرینه است که حمل بر تقیه بشود. چون یونس بن عبدالرحمن از اجلاء است و روایات در ذمش تقیتا صادر شده. این اشکال بدی نیست. اگر این اشکال را آقای خوئی می‌‌کرد اشکال خوبی بود.

اما مناقشه سندیه آقای خوئی چند بعد دارد:

[سؤال: ... جواب:] آخه این هم که شما بگویید راجع به این است که وقت فضیلت نماز صبح را منکر بود، ‌اصلا در احوال یونس بن عبدالرحمن هم ننوشتند که وقت فضیلت نماز صبح را منکر بوده یا وقت فضیلت نماز عصر را منکر بوده و می‌‌گفته هر وقت تا غروب آفتاب نماز عصر را بخوانی فرق نمی‌کند، تا طلوع آفتاب هم نماز صبح بخوانی فرق نمی‌کند. همچون چیزی را از یونس بن عبدالرحمن نقل نکردند. ... نوافل مبتدئه مطرح بوده بین اصحاب که آیا جایز است یا جایز نیست. ... اطلاق دارد روایت:‌ لابأس بالصلاة، ‌نگفته لابأس بصلاة الصبح. لابأس بالصلاة من طلوع الفجر الی طلوع الشمس، شما می‌‌زنید به صلات صبح آن هم می‌‌گویید یعنی انکار وقت فضیلت، قرینه ندارد این حرف.

[سؤال: ... جواب:] بهرحال این روایت چون لعن یونس بن عبدالرحمن است، این مشیر به این است که تقیتا صادر شده حالا چرا امام تقیه کرده، منشأ تقیه امام ممکن است حفظ یونس باشد از دشمن. آخه جدی که نیست لعن یونس، یونس از اجلاء‌ اصحاب است. جدی که امام او را لعن نمی‌کند.

اما اشکال سندی: اشکال سندی آقای خوئی یکی این است که ابن ادریس سند ندارد به جامع بزنطی، خب این‌که با عرائض قبلی ما حل می‌‌شود این ظاهرا. در ذهنم هست که آقای زنجانی هم همین که احتمال این هست که این کتاب‌هایی که ابن ادریس نقل می‌‌کند و لو بی سند، از کتب مشهوره باشد بلکه جامع بزنطی قطعا از کتب مشهوره بوده، ‌همین را کافی می‌‌دانند که به نظر ما درست هم همین است. این کافی است؛ نیاز به سند نداریم. عرض کردیم اگر نیاز به سند داشتیم با این سند‌ها مشکل حل نمی‌شود چون سند به نسخ نیست این سند‌ها.

اما علی بن سلمان یا در سرائر دارد علی بن سلیمان خب او مروی‌عنه بزنطی است، برنطی مستقیم از عی بن سلیمان نقل کرده و ما مشایخ بزنطی را ثقه می‌‌دانیم خلافا للسید الخوئی.

و اما محمد بن فضیل که آقای خوئی می‌‌گوید ضعیف است، آقا! سرائر می‌‌گوید محمد بن الفضیل بن البصری، صاحب وسائل مختصر کرده، ‌بصریش را حذف کرده، و محمد بن فضیل بصری خود آقای خوئی هم قبول دارد که ثقه است چون محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار نهدی است که معروف است به بصری و صدق هم می‌‌گوید البصری، ‌نجاشی صریحا توثیقش می‌‌کند.

پس به نظر ما این روایت هم سندش قابل تصحیح است و هم دلالتش قابل قبول است.

[سؤال: ... جواب:] البصری. ... حالا مگه منافات دارد هم صیرفی باشد هم بصری. هم شغلش صرافی باشد هم اهل بصره باشد.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی می‌‌گویند محمد بن قاسم ضعیف است. ... ایشان محمد بن فضیل را ضعیف می‌‌داند. محمد بن فضیل چند تا است. محمد بن فضیل بصری داریم، در ذهنم هست ازدی داریم، ‌محمد بن فضیل بصری ثقه است. محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار هست که ثقه است. نجاشی توثیقش کرده.

روایت چهارم هم مکاتبه علی بن بلال هست: کتبت الیه فی قضاء‌ النافلة من طلوع الفجر الی طلوع الشمس و من بعد العصر الی ان تغیب الشمس فکتب لایجوز ذلک الا للمقتضی و اما لغیره فلا. ظاهر این روایت این است که قضاء‌ نافله اشکال ندارد در این وقت اما نافله مبتدئه جایز نیست در این دو وقت: ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس ما بعد العصر الی غروب الشمس.

آقای خوئی فرموده سند روایت که انصافا خوب است، ‌علی بن بلال ثقه است. و اما مشکل دلالی دارد. مشکل دلالیش این است که الا للمقتضی دیگه چیه. لایجوز ذلک الا للمقتضی، اصلا للمقتضی یعنی چی؟ یک عبارت غلطی است. بعدش هم این روایت دارد می‌‌گوید قضاء نافله جایز است چه ربطی به بقیه نوافل دارد؟

خب این انصافا این اشکال دلالی وارد نیست. چون مقتضی و لو استعمالش معهود نیست اما به قرینه سؤال که می‌‌گوید سألته عن قضاء النافلة ظاهرش این است که لایجوز قضاء این نافله مگر برای کسی که می‌‌خواهد قضاء بکند، اما لغیره اما کسی که می‌‌خواهد قضاء نافله بخواند فلا. انصافا دلالتش بر عدم جواز در نافله مبتدئه در این دو وقت ظاهر هست و اشکال آقای خوئی وارد نیست.

آقای خوئی فرموده این چهار روایت همه‌اش ایراد داشت. پس دیگه راحت شدیم، ‌بحث از معارض برای چی بکنیم؟ دلیلی نداریم بر کراهت در اتیان نوافل مبتدئه در آن اوقات خاص. بعد اشکال به آقای خوئی این است که حالا این چهار روایت گیرم نادرست، سندا أو دلالتا، ‌آقا! یک مقدار بیشتر فحص می‌‌کردید، ‌روایات بیشتری داریم که ان‌شاءالله فردا می‌‌خوانیم، جوابش هم می‌‌دهیم و وارد بحث احکام الاوقات می‌‌شویم ان‌شاءالله.